

محسن وزیری مقدم

یادمانده‌ها

www.ketab.ir

سرشناسنامه: وزیری مقدم، محسن، ۱۳۰۳ - • عنوان و نام پدیدآور: یادمانده‌ها/ محسن وزیری مقدم.
مشخصات نشر: تهران: چاپ و نشر و نظر، ۱۳۹۷. • مشخصات ظاهری: ۳۸۴ ص.: مصور. • شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۵۲-۲۷۷-۲-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیپا • یادداشت: چاپ قبلی: ترگل هنر، ۱۳۹۳. • موضوع: وزیری مقدم، محسن، ۱۳۰۳ - -- خاطرات
موضوع: نقاشان ایرانی -- قرن ۱۴. -- خاطرات • موضوع: Diaries -- Iran -- 20th century -- Painters
رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ و ۴۴۲/۹۸۹ ND • رده بندی دیویی: ۷۵۹/۹۵۵ • شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۸۴۶۳۰

www.ketab.ir



© موسسه فرهنگی پژوهشی چاپ و نشر نظر

خیابان ایران شهر جنوبی، کوچه شریف، شماره ۲

تلفن: ۸۸۴۲۸۹۰۲ - ۸۸۴۲۲۹۴ - ۸۸۴۴۱۷۸

www.nazarpub.com

info@nazarpub.com

یادماندها

محسن وزیری مقدم

طراحی جلد: روشنگر مافی | صفحه‌آرایی: پریسا پورمحمدی | چاپ: چاپ و نشر نظر
| پیش از چاپ: سعید کاوندی | بازخوانی نهایی کتاب: توکا ملکی | مقابله خوانی: غزاله
یعقوبی | مدیر تولید: عباسی ابراهیم | تیراژ: ۱۲۰۰ نسخه | چاپ نخست: تهران ۱۳۹۷ | شابک:

۹۶۴-۱۵۲-۲۷۷-۲

© هر نوع تکثیر، انتشار، استفاده از تمامی یا بخشی از اثر به شکل فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در
سیستم‌های بازیابی و پخش ممنوع. بل پید دقاری است.

www.ketaboo.ir

فهرست

- ۱۱
- ۱۳
- ۱۷
- ۲۰
- ۳۱
- ۴۱
- ۴۳
- ۴۵
- ۴۷
- ۴۷
- ۵۰
- ۵۵
- ۵۷
- ۶۵
- ۶۷
- ۶۹
- ۷۶
- ۸۱
- ۸۶

سخن ناشر

سر آغاز

دره ان گیا و گل

د. بهیها

زندگی در آواز

اولین سرورها

انتصاب پدرم به فرمانده پادگان خرمشهر

دامپزشک و دوچرخه

با سربازان پادگان خرمشهر

بازگشت به اهواز

از شاپور تا حکیم نظامی؛ آغاز طراحی

سفر به آذربایجان

زندگی زیر دست زن پدر

ماجرای اخراج شدنم از دبیرستان بدر ارومیه

تابستان ۱۳۲۰ و بازگشت به تهران

در دبیرستان کشاورزی

در جستجوی دانشگاه

به سوی رشته‌ی نقاشی

در دانشکده‌ی نقاشی هنرهای زیبا

داستان آشنایی من با موسیقی کلاسیک

و برپایی کنسرت در دانشکده‌ی حقوق

۱۰۱
۱۰۲
۱۰۳
۱۰۵
۱۰۸
۱۱۰
۱۱۵
۱۱۶
۱۲۰

۱۲۳

۱۳۶

۱۴۳

۱۴۳

۱۴۴

۱۴۵

۱۶۰

۱۶۰

۱۶۲

۱۶۲

۱۶۵

۱۶۷

۱۸۸

۱۹۰

۲۰۰

۲۰۱

۲۰۲

۲۰۴

۲۰۵

۲۰۶

۲۰۸

۲۱۳

رستوران اصغر عطاریان، پاتوق من
تمرین نقاشی با رنگ روغن
خوابگاه دانشجویی امیرآباد
سال آخر دانشکده

تدریس در نخستین دوره هنرستان پسران
کار در سازمان اصل ۴

داستان دعوت ویلنیست از پاریس
دیدار با پدرم پس از سیزده سال
داستان درگیری با پلیس و نقاشی تیرباران

سفر به ایتالیا و ورود به آکادمی هنرهای زیبای رُم
سفر به آلمان و دانمارک و اولین جوایز من در ایتالیا
ماجرای دوبله فیلم های ایتالیایی
تحمل غربت

سال سوم آکادمی
کلاس نقاشی فیسور شالویا
دومین بیست و نه سال

خاطرات سفر ایران

درگذشت پدرم

پایان نامه آکادمی رُم

سفر به لندن و پاریس

نقاشی های شنی

تدریس در هنرستان پسران برای بار دوم و فوت مادر
زندگی با ماریا در تهران

تدریس در دانشکده نقاشی هنرهای زیبا

داستان معرفی هنرمندان به فرح دیبا

نمایشگاه خیابانی

سفر به نواحی ایران

تدریس در دانشکده هنرهای تزئینی

سفر تابستانی به رُم

در مقصودبیک تجربش

پرواز به لندن، در جستجوی گمشده

بازگشت به ایران

و شروع نقش برجسته های پلاستیکی و آلومینیومی

۲۲۷	روشن شدن حقیقت و سرانجام زندگی با ماریا
۲۲۹	سفر به بلژیک و لندن
۲۳۱	در باغ مقصودییک و بورسیه‌ی پاریس
۲۴۰	بازگشت به دانشکده‌ی هنرهای زیبا
۲۴۱	● مجسمه‌های چوبی ثابت و متحرک
۲۵۴	با شاگردانم
۲۵۵	سفر با دوستان به اروپا
۲۵۷	یادی از مادر بزرگم
۲۵۸	طراحی در ورودی دانشکده‌ی نانسی (فرانسه)
۲۶۱	داستان‌های پاریس
۲۶۲	تدریس ریاضیات و مبانی تجسمی
۲۶۵	درگیری با دبیر دانشکده‌ی هنرهای تزئینی
۲۶۶	بازدید پهلید دانشکده‌ی هنرهای تزئینی
۲۶۸	برپایی نمایشگاه از مجسمه‌های مفصلی
۲۷۱	دومین زندگی مشترک
۲۷۷	برپایی نمایشگاه در گالری تخم جمشید
۲۷۹	نمایشگاه هنر کانسپچوار (مهمومی)
۲۷۹	اهدای تابلو به فرح دیبا از طرف انجمن هنرمندان
۲۸۰	آخرین سال‌های آموزش در دانشکده‌ی هنرهای تزئینی
۲۸۲	روش آموزش در دانشکده‌ی هنرهای زیبا
۲۸۴	تغییر مدیر گروه نقاشی دانشکده‌ی هنرهای زیبا
۲۸۵	انتخاب مدیر گروه نقاشی
۲۸۷	● سفر به رم و شروع طراحی بانداپیچی شده‌ها
۲۹۰	دیدار با احمد شاملو در ژن و تهران
۳۰۰	پایان کار تدریس در دانشکده‌ی هنرهای زیبا
۳۰۱	تدریس در دانشگاه ملی
۳۰۱	سفر آلبرتو مورایا به ایران
۳۰۲	سفر به ژاپن
۳۰۵	● نگارش کتاب «شیوه‌ی طراحی»
۳۰۶	از ماجراهای سفر
۳۰۹	در گالری کرته
۳۱۱	مقاله‌ی سؤال برانگیز اصغر محمدی درباره‌ی آثار من
۳۱۲	خرید زمین و کشمکش با دادگستری و دادگاه
۳۱۵	اولین خانه‌ای که برای خودم ساختم

تخلیه‌ی آتلیه و مجسمه‌ی پردیس قرمز برای پارک جمشیدیه
ازدواج مجدد من و ماجراهای خانه‌ی جدید
یادی از دوران دبستان

۳۱۷

۳۲۰

۳۲۱

زندگی در رُم؛ بازگشت به آفرینش هنری
(شروع دوباره‌ی هراس و پرواز)

باز هم دادگاه

کارهای متفرقه

درگیری با مستاجر

انسانیت یک راننده تاکسی

سرنوشت تابلوهایی که گروه صنعتی بهشهر به امانت گرفته بود

پیدایش نقاشی‌های خطی

اهدای تابلوها به شهر تهران

داستان ترجمه‌ی کتاب «اندیشه و کار پل کِلِه»

مسارت به آمریکا

آ- بن ضربه

از دست دادن بینی

در موزه‌ی هنرستان معاصر تهران

ترفند یک کارشناس هنری

دیدار با یک دوست قدیمی

سخنرانی در ساری و اصفهان

آوای فرشتگان

جایزه‌ی شخصیت سال اروپا

سخنرانی در دانشگاه هنر یزد

نمایشگاه «شش هفته هنر ایران» در تورنتو

من و حراج کریستی

نمایشگاه «ایران مدرن»

سخنرانی در شیراز

با دوست عزیزم؛ محمود جوادی پور

نمایشگاه اهواز و دیدار از بهبهان، جستجوی خاطرات کودکی

نمایشگاه در ایتالیا و دُبی و تهران

خاطرات پاییز

سخن آخر
نمایه

۳۲۵

۳۲۶

۳۲۹

۳۳۰

۳۳۲

۳۳۳

۳۴۴

۳۴۴

۳۴۶

۳۴۷

۳۴۸

۳۴۹

۳۵۳

۳۶۲

۳۶۲

۳۶۳

۳۶۴

۳۶۴

۳۶۵

۳۶۵

۳۶۶

۳۶۶

۳۶۸

۳۶۸

۳۶۹

۳۷۰

۳۷۲

۳۷۳

۳۷۷

سر آغاز

در کودکی با قصه‌هایی که دایه‌ام، مریم، برایم نقل می‌کرد به خواب می‌رفتم: «قصه‌ی خاله سوسکه، قصه‌ی آقا گرگه که در کمین بزغاله نشسته، قصه‌ی آقا دیوه که سب‌ها به شاخ بچه‌های شیطان می‌رود و نظایر اینها». مریم با چنان آب و تاب از آقا گرگه و آقا دیوه تعریف می‌کرد که سم به ایزه می‌افتاد و برای آنکه مرا نخورند سرم را زیر لحاف می‌کردم و خوابم می‌برد. سال‌ها بعد که کمی بزرگتر شدم در دبستان خواندن و نوشتن یاد گرفتم، اوقات بیکاری‌ام را به خواندن کتاب می‌گذراندم. ماجراهای زندگی تاسا، واولیور توئیست و ژان والزان از کتاب‌های مورد علاقه‌ام بود. قهرمان داستان معمولاً کودکی بود که از بدترین شرایط تنها مانده و ناگزیر بود با بدی‌ها و بدجنسی‌ها مبارزه کند و به زندگی ادامه دهد. داستان زندگی حیواناتی که در منجلاب اجتماع سعی می‌کردند به هر قیمتی شده خودشان را از مهلکه نجات دهند و راه درست زندگی را در پیش گیرند.

این داستان‌ها مرا به طرز عجیبی مجذوب خود می‌کردند. در شانزده سالگی زمانی که هنوز دوره‌ی دبیرستان را می‌گذراندم به دلیل درهم فرو ریختن کانون خانوادگی دچار دردسری شدم که هرگز انتظار آن را نداشتم. من هم ناگزیر بودم بیکه و تنها در بین اجتماعی که هیچ حقی برای من قائل نبود با جنگ و دندان زمین و زمان را بخراشم تا لقمه نانی به دست بیاورم و به تحصیل ادامه دهم. یکایک آرزوهایم بر باد رفته بود. تنها بودم. میل به پرواز داشتم ولی بال‌هایم شکسته بود.

وقتی که به گذشته نگاه می‌کنم می‌بینم همه‌ی ماجراها و تلاش‌ها پایان گرفته و فقط خاطره‌ای از آن‌ها باقی مانده است. زندگی خاطره‌ای بیش نیست. پس چه نیکوست که این خاطره‌ها را جمع‌آوری کنم و به صورت کتابی در اختیار جامعه بگذارم، شاید پندی باشد برای آنهایی که از بد روزگار شکایت دارند و برای آرام کردن خود به بیراهه می‌روند.

این را هم بگویم که من در هیچ مقطعی از زندگی‌ام هرگز یادداشتی ننوشته بودم، به همین جهت به یاد آوردن جزئیات همه‌ی حوادث زندگی کار آسانی نبود ولی سعی کردم واقعیات را —چنانکه به یاد می‌آورم— بدون کم و کسر بازگو کنم. از این رو اسم این کتاب را «یادمانده‌ها» گذاشتم.

در این کتاب به رویدادهایی اشاره شده که ممکن است به مذاق بعضی‌ها خوش نیاید ولی از آنجایی که دوست دارم همه‌ی اتفاقات خوب و بد زندگی‌ام را بدون سانسور با خواننده در میان بگذارم امیدوارم این افراد از من نرنجند.

بخوان تا بیایی که من کیستم
چگونه در این آب گل زیستم
در این دهر اندر به چیستم

محسن وزیری مقدم

www.ketab.ir